

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسِّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾

در خدمت این آیات هستیم و درباره مناسک حج مطالبی گفته شد: صید عمدی در احرام و این که چرا در این جا بحث صید مطرح شد؟ و چرا در قرآن این قدر به جزئیات مناسک حج پرداخته؟ ولذا اساسا باید در بحث حج و کعبه یک ورودی بکنیم و ببینیم که چه چیزی در آیات قرآن دیده می شود؟ در اتمام مناسک حج آیه دارد که:

﴿٩٦﴾: أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسِّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ حلال است بر شما صید بحر و این طعام برای شما و کاروانیان حلال شده و در زمان احرام صید خشکی و شکار صحرايي حرام شده و از خدایي که به سمت او محشور می شوید بترسید.

ما آیهی منسوخ در قرآن نداریم!

نکات آیه: وقتی گفته «لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» (مائده: ۹۵)؛ در حالتی که محرم هستید شکار و صید نکنید،

خود قرآن این رابطه های عام و خاص را با هم دارد و می بینید که به صورت یک مخصص نسبتاً منفصل این

مطلب را دارد که «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ»؛ صید اشکال دارد الا صید بحری که اشکال ندارد، لذا این که آیات

نسبت به هم عام و خاص باشد، خیلی وقت ها در روایات ما وقتی بحث از آیات ناسخ و منسوخ می شود که قرآن

پر از این آیات است، خیلی وقت‌ها منظور همین عام و خاص هاست، نه این‌که منظور این باشد که آیه‌ای آمده و آیه دیگری را نسخ کرده باشد و به طور کلی برداشته باشد! چنین چیزی ما در قرآن نداریم، مگر یک موردی که برای صحبت کردن با پیغمبر صدقه وضع شده بود و مردم ندادند و گفته شد حالا که زورتان نرسیده نمی‌خواهد صدقه بدهید!

اگر بحث ناسخ و منسوخ را خیلی در قرآن باز بکنید، اتفاقی که می‌افتد این است که پس یکسری از آیات قرآن به درد نمی‌خورد؛ چون منسوخ است! ما آیاتی به نام آیات منسوخ نداریم. در آیه صدقه هم که قبلاً بحث آن را کرده‌ایم، خیلی‌ها پیش پیغمبر؛ مثل نزدیک انتخابات که می‌بینید یکسری آدم‌ها با امام عکس دارند، این‌ها می‌آمدند و می‌خواستند در گوشی مرتب با پیغمبر صحبت بکنند و خودشان را به عنوان کسانی که با پیغمبر عکس دارند و خیلی محرم راز پیغمبر هستند، وانمود کنند. آیه نازل شد که هرکسی می‌خواهد با پیغمبر حرف بزند، یک پولی به عنوان صدقه بدهد و بعد بیاید حرف بزند. بعد دیگر هیچ‌کس نمی‌رفت با پیغمبر حرف بزند؛ چون دیدند حرف زدن با پیغمبر هزینه دارد، فقط امیرالمؤمنین می‌رفت صدقه می‌داد و می‌آمد با پیغمبر صحبت می‌کرد. بر همگان این نکته به جهت سیاسی معلوم شد که این‌هایی که مرتب می‌آیند و با پیغمبر حرف می‌زنند، [چه هدفی دارند] مثل این که بگویند برای دیدار آقا هر گیت را که رد می‌کنید، باید پول بدهید، معلوم می‌شود این‌ها برای چه به دیدار آقا می‌روند! این آیات بر همگان نشان داد این که بعضی چهره‌ها خودشان را می‌چسبانند و عکس می‌گیرند که یک چیزهایی دربیاید!

بعد از این جریان، گفته شد دیگر نمی‌خواهد برای دیدن پیغمبر صدقه بدهید. وقتی این پیام سیاسی آیه بر همگان روشن می‌شود، صدقه برداشته می‌شود و گرنه ما چیزی به نام آیات ناسخ و منسوخ به این معنا که بسیاری از آیات قرآن نسخ شده و الان منسوخ است و محتوایش فایده چندانی ندارد، نداریم.

یک مورد دیگر هم در بحث زنی که مرتکب منافی عفت می‌شود، داریم که او را در خانه به حبس ابد نگه دارید «حَتَّى يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ»، حتی این «حکم حبس ابد» هم نسخ نیست؛ چون در آن جا دارد «حَتَّى يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵)؛ یا این که خدا سبیلی بگذارد؛ به عبارتی مثل این می‌ماند که

بگویند «حبس ابد تا اطلاع ثانوی» و وقتی این را می‌گویند آمد و زمان حکم را دارند می‌گویند و در این صورت این هم نسخ نیست، حالا این که در این آیات چه برداشتی می‌شود، یکی از برداشت‌های مهم آن سخت‌گیری است. و زمان «اطلاع ثانوی» هم اوائل سوره نور است که دارد: «الرَّأْيِيَّةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً»؛ این‌ها صدضربه بخورند. این سخت‌گیری که در این آیات وجود دارد که در این‌جا بحث خلاف‌های جنسی دیده می‌شود، حتی این هم نسخ نیست. شاید به نظر بیاید که این یک حکم عمومی، تام و ادامه‌دار است، در حالی که این طور نیست و به این حکم مدت می‌خورد. اصلاً در سوره نساء چنین چیزی نیست و از همان اول معلوم است که حکم حبس ابد تا اطلاع ثانوی است! و معلوم است که حکم، امد و مدتی دارد.

به نظر می‌آید تنها مورد نسخ همان صدقه دیدار پیغمبر است. البته موارد نسخ بی‌شماری در کتاب‌های علوم قرآنی ذکر شده که عمده آن‌ها به همین عام و خاص‌ها برمی‌گردد که به این‌ها نسخ گفته نمی‌شود بلکه پدیده حرف زدن طبیعی است و هرکسی که حرف می‌زند، حرف‌هایش را به صورت عام و خاص می‌گوید. یک بار عام آن را می‌گوید و یک بار خاص آن را می‌گوید. یک بار اطلاق آن را می‌گوید و یک بار مقیدات آن را می‌گوید. یک نمونه آن را همین‌جا داریم که وقتی گفته‌اند: «لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ»؛ در حالت احرام صید نکنید و بعد دارد «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ»، معلوم است آن‌چه که این‌جا اشکال دارد صید برّی و صحرايي است.

ایمان به غیب، ضمانت اجرای قانون

و در پایان این‌که قانون ضمانت اجرا ندارد، مادامی که یک پلیس درونی را در درون طرف روشن نکنیم؛ یعنی اگر توانستید طرف را کمی آخرت‌بین بکنید، او کسی است که در غیب و شهادتش خدا را در نظر می‌گیرد. اگر توانستیم این را در شخص زنده کنیم که «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق: ۱۴)؛ آیا نمی‌بینی که خدا اعمال آدم را می‌بیند؟ در این صورت این قوانین ضمانت اجرایی پیدا می‌کند. آمار داده‌اند که هرچقدر این دوربین‌های مخفی را زیاد می‌کنند، جرائم زیادتر می‌شود. نه این‌که در دوربین مخفی مشکل هست، مشکل این است که خود این آدم دوربین مخفی را درست کرده و خودش بلد است این دوربین را بیچاند، لذا هرچقدر شما دوربین مخفی اضافه بکنید، به این معنا نیست که جرائم را پایین می‌آورید، شما باید آن ندای درونی شخص را بالا ببرید که اگر

بتوانید این آدم را کنترل کرده‌اید؛ برای همین در نوع آیاتی که حدود الله را بیان می‌کند، همه‌اش دارد که «واتقوا الله الذی الیه تحشرون»^۱ و «اتقوا الله»؛ از خدا بپرهیزید. یک جایی محشور می‌شوید که باید بایستید پای همه این حرف‌هایی که زدید و جواب همه این کارهایی را که کردید و همه این مراحل را که رد کردید، بدهید. لذا اگر کسی از این‌ها بخواهد سیاست در بیاورد. در تمام این مراحل که قانون برای اجرای این‌ها می‌گذارد، باید مرتب بحث تبلیغی - فرهنگی بکند، چه در باب روابط آدم‌ها، چه در یک سطح دیگر. واقعا این عامل کنترل است اگر در طرف بیدار بشود؛ مثلا وقتی یک ماشینی را خط انداخت و می‌آید می‌بیند صاحبش هم نیست، ابتدا از کنار کارش به راحتی نمی‌گذرد. یعنی آن قدر بحث معاد و قیامت بر او سایه می‌اندازد، این‌که داریم «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص: ۴۶)، برای همین است؛ یعنی ما آن‌ها را با یک عنصر خالصه‌ای خالص می‌کنیم که آن چه چیزی است؟ «ذِكْرَى الدَّارِ»؛ یعنی اگر کسی ذکر الدار داشته باشد واقعا خالص می‌شود؛ چون که فکر می‌کند که من چه جوری می‌خواهم از کنار این خطی که روی ماشین کسی انداختم عبور کنم؟ من باید بروم جواب بدهم! این همان پلیس‌های درونی شخص است. به صورت سیاست، در کنار دوربین مخفی و انگشتی، باید این باشد برای موقعی که آدم‌ها از این کارها انجام می‌دهند؛ چون باید از این ابزارها هم استفاده کرد. این جوری نیست که کلا این چیزها نباشد؛ چون بعضی دوستان کلا با این ابزارها مخالفند و این‌ها را پدیده‌های غرب‌گرایانه می‌دانند، ولی من خیلی با این حرف موافق نیستم. این که کسی با دستگاه کارت‌زن داخل می‌آید مثل حضور و غیاب مدرسه است، اصلا مثل جهنم خداست که آدم‌ها همین جوری با ندای بهشت بلند نمی‌شوند بهشت بروند. همین وجود جهنم و عقاب است که خیلی‌ها را به بهشت وارد می‌کند. بارها عرض کردم اگر دقت بفرمایید می‌بینید ما ۹۵ درصد کارهایمان را برای این‌که جهنم نرویم داریم انجام می‌دهیم، نه به خاطر این‌که می‌خواهیم در مراتب بهشت بالا برویم! ما به این‌ها کاری نداریم. برای همین نماز صبح می‌خوانیم؛ چون چوب دارد و نماز شب نمی‌خوانیم؛ چون مگر نماز شب می‌خواهد چه کار کند؟ می‌خواهد مقرب درگاه بکند؟ می‌خواهم نکند! اصلا برای چه آدم مقرب بشود؟ لذا آدم با چوب خیلی حرکت می‌کند و این خودش چیز مهمی است.

تفصیل قرآن در بعضی موضوعات نشانه اهمیت موضوع است

خلاصه این که آن زمزمه و پلیس درونی مهم است. این که چرا اصلاً تفصیلی را قرآن در بحث مناسک دارد ذکر می‌کند؟ آن جایی که برای قرآن خیلی مهم است، در جزئیات وارد می‌شود؛ مثلاً در موضوع عفاف و حجاب می‌بینید خیلی با جزئیات وارد می‌شود، ولی مثلاً در مسئله شکایات اصلاً وارد نمی‌شود و آن‌ها را به سنت واگذار می‌کند. ولی این مهم است که شما چگونه در جزئیات موضوعی وارد می‌شوید. در مسئله عفاف و حجاب می‌بینید که به محرمات آن و این که چشم‌هایتان را کنترل نکنید، این که خلخال چه جوری ببندید یا نبندید! گردنتان پیدا نباشد، زینت‌ها یشان را ببینند، یا نبینند، حتی می‌بینید تا پدیده دوست دختر و دوست پسر پیش می‌رود! این که زن گرفتن و شوهر دادن در رابطه با اهل کتاب و مسلمانان چه جوری باشد؛ یعنی اگر این مسئله را به عنوان یک پروژه در قرآن نگاه نکنید، می‌بینید تا جزئیات موضوع عفاف و حجاب پیش می‌رود. معلوم است که مورد مورد مهمی است که در قرآن که حکم قانون اساسی دارد، این مورد را ذکر می‌کند.

یکی از چیزهایی که در قرآن به‌جد دیده می‌شود و معلوم است قرآن روی آن یک کاری کرده و روی آن یک فکری دارد، مسئله کعبه و جزئیات آن است؛ یعنی ایده حج و مناسک. وقتی انسان آیات قرآن را مرور می‌کند، می‌بیند حج برای خدا به عنوان جایگاه ویژه مطرح است.

(۹۷): جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

می‌دانید که به یک برجستگی «کعب» گفته می‌شود. «الی الکعبین»؛ یعنی مسح تا برآمدگی روی پا، چنانچه

امام این را می‌گویند، البته بعضی از فقها مثل حضرت آقا کعبین را به استخوان‌های دو طرف مچ پا می‌گیرند؛ لذا

فتوایشان تا مچ پاست. در مورد حوری‌های بهشتی هم دارد «وَكُوَاعِبَ أَنْرَابًا» (نبا: ۳۳)

این که کعبه را کعبه می‌گویند در روایات *علل الشرایع* یک سؤالی شده از امام صادق: «سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ تِلْكَ

الْكَعْبَةُ كَعْبَةً»؛ برای چه کعبه را کعبه گفته‌اند؟ «لِأَنَّهَا مَرْبَعَةٌ»؛ چون که مربع است «فَقِيلَ لَهُ فَلِمَ صَارَتْ مَرْبَعَةً»؛

چرا مربع است؟ «قَالَ لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مَرْبَعٌ»؛ چون به محاذات بیت المعمور است که آن مربع است.

«فَقِيلَ لِمَ صَارَتْ بَيْتَ الْمَعْمُورِ مَرْبَعًا؟» چرا بیت المعمور مربع است؟ «لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مَرْبَعٌ»؛ چون بحذاء عرش است و عرش مربع است. «وَلَمْ يَصَرَ بَيْتُ الْعَرْشِ مَرْبَعًا»؛ چرا عرش خدا مربع است؟ «لِأَنَّ كَلِمَاتِ التِّي بُنِيَتْ الْإِسْلَامَ عَلَيْهَا مَرْبَعٌ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ به خاطر این که آن کلماتی که اسلام بر آن بنا شده مربع است. این خانه بی خود این پایین مربع شکل نگرفته. این که داریم «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ هر شیئی در نزد ما خزائنی دارد (نه یک خزینه) هر چیزی که به آن بشود یک واحد حقیقی نسبت داد، خزائنی دارد و لذا کعبه در آن گنج بالا «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» دارد که وقتی یک مرحله پایین تر می آید می شود عرش و پایین تر می آید می شود بیت معمور و پایین تر می آید در دنیای مادی و می شود صورت کعبه.

تفاوت واحد حقیقی و واحد اعتباری

نکته جالبی که این جا وجود دارد این موضوع هم در واحدهای حقیقی اتفاق می افتد نه واحدهای اعتباری! واحدهای اعتباری اصلاً واحد نیست؛ مثل بیت که شما آجر و سیمان را روی هم می چینید و به آن می گویند خانه و این موجود حقیقی نیست که خزینه داشته باشد. واحد اعتباری؛ مثل نخودچی و کشمش که اسم آجیل روی آن می گذارید، آجیل که واحد نیست! یکسری چیزها را که روی هم ریختید به آن ها می گویند آجیل. خانه هم همین جور است، ولی به مستند این روایت، کعبه یک خانه ی حقیقی است و یک حقیقتی دارد؛ چون خزائنی دارد. یک واحد اعتباری نیست. این تا عرش خدا کشیده شده، البته بستگی به حاجی و معتمر دارد. حاجی وقتی حج می رود، دور کدام خانه می چرخد؟ اگر دور این خانه ی زمینی بچرخد، حاجی زمینی است. اگر دور بیت المعمور بچرخد، حاجی بیت المعمور است. اگر دور عرش خدا بگردد، همان که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»، در این صورت هم عرش خدا و هم بیت معمور و هم کعبه را چرخیده و اگر بالاتر برود که او با فوق عرش چرخیده و این ها بستگی به حاجی دارد

پس این که کعبه را کعبه به معنی برجستگی گفته اند، منظور برجستگی ظاهری نیست. می خواهیم از این کانال وارد بشوم و مطلبی را خدمتان عرض کنم که مگر چقدر کعبه برجسته است؟ اتفاقاً کعبه همان گونه که

در نهج البلاغه دارد و کسانی هم که رفتند دیده‌اند^۲، «أَوْعَرَ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا» (خطبه ۱۹۲)؛ پست‌ترین زمین‌هاست. همین الان هم می‌دانید که در معرض سیل است و اگر باران بیاید در مسجدالحرام سیل می‌آید و باید آب‌بند بزنند؛ چون که اطراف مکه کوه است و کعبه در جای بلندی نیست، اتفاقاً در جای پستی قرار گرفته. درثانی مگر کعبه‌ای که حضرت ابراهیم ساخت چقدر بلند بود؟! و الان هم با این هتل‌هایی که اطراف آن ساخته‌اند، مگر کعبه چقدر بلند است؟! و در میان پدیده‌های طبیعی هم ما کوه اورست داریم و در مقابل آن، این بلندی کعبه عددی نیست! پس معلوم است که برجستگی دیگری دارد.

کعبه، اردوی تمرینی خودسازی

قرآن در این آیه این جوری بیان می‌کند، می‌گوید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» همین بیت حرام بودن مکه مناسکی به همراه بسیاری محرمات در خود دارد و حضرت ابراهیم در دعای از خدا می‌خواهد مناسک در این جا انجام شود، پس معلوم است این جا یک اردوی تمرینی است. از جمله این که: عطر نباید بزنید! دماغتان را نباید بگیرید! شپش‌ها را نباید بکشی و باید با احترام آن‌ها را برداری و کناری بگذاری! شما باید با همه ممالک اسلامی با بوگندوها بنشینید و حق نداری نه عطر بزنی و نه دماغت را بگیری! والا او بدش می‌آید. شما می‌خواهی با این امت اسلامی باشی، پس یک دوره تمرینی لازم داری. شما باید بتوانی در یک دوره تمرینی از این خودی خودت پیاده شوی.^۳ در بحث قصاص اگر کسی موی کسی را بتراشد باید دیه بدهد؛ چون که به زیبایی او لطمه زده! همین مو باعث زیبایی آدم است و لااقل آدم به آن عادت کرده (قابل توجه کسانی که شوخی می‌کنند و با ماشین می‌افتند به جان همدیگر)، حالا این جا تو باید به پای دوست مویت را بتراشی!^۴

این که گفته‌اند اگر کسی می‌تواند هر سال حج برود که خود ائمه بارها و بارها پیاده می‌رفتند و اهتمام جدی داشتند به حج رفتن، حتی اگر فرد به مسافرت جهادی می‌رود؛ یعنی یک دور خودش را در یک نقطه دیگری بازسازی بکند و یکسری حرمت‌ها و محرمات برای خودش نگه دارد، البته من حکم فقهی نمی‌دهم.

داریم که حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه وقتی همدیگر را در کوفه دیدند. این به آن گفت: کجا داری می‌روی؟ گفت: حمام! حبیب گفت: داری می‌روی حمام؟ حسین در کربلاست! و از همان جا بلند شدند رفتند کربلا؛ یعنی وقتی پای این چیزها وسط باشد، تو باید بتوانی از نظافت خودت هم بگذری.

می‌بینید که قرآن در این مسئله با جزئیات وارد شده. تعبیر عجیب است! «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» این خانه‌ی حرمت! در ابتدای سوره مائده داشتیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجَلُّوا شِعَائِرَ اللَّهِ»؛ شما شعائر الله را احلال نکنید، (احلال کردن؛ یعنی سر چیزی را باز کردن) سرش را باز نکنید! این‌ها حرمت است. با شعائر الله سر شوخی را باز نکنید. این‌ها شعائر و شعارهای خداست. این‌ها امور بسته‌ای است «وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ» این‌ها تفصیل بعد از اجمال است: قربانی، قلائد (قلاده‌ای که به گردن حیوان در مراسم قربانی می‌اندازند که این قلاده لنگه کفش خود حاجی است) جزء شعائر الله است، سرش را باز نکن! این‌ها را با شوخی برگزار نکن! «وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»؛ کسی را که قصد کرده به بیت‌الحرام برود، احلال نکن! این‌ها جزء شعائر الله هستند. «وَمَنْ يُعْظِمِ شِعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ کسی که این شعائر الهی را تعظیم و توقیر می‌کند، این از تقوای قلب او ناشی می‌شود. قرآن یک حجتی را یاد داده که فرد باید با تمام قیدهایی که واقعا معلوم است یک دوره‌ای است که طرف از خودی خودش پیاده بشود، آن‌هم در بدترین نقطه‌ی آب و هوایی دنیا، حتی همین الان هم که آن‌جا را ساخته‌اند. امیر المؤمنین در خطبه قاصعه می‌گوید: اصلا این محل محل امتحان است. وگرنه اگر خدا می‌خواست کعبه را در جاهای خوش آب و هوا می‌گذاشت که توریستی بشود و همه بروند؛ لذا همین الان هم کسانی که از مکه برمی‌گردند، ضیوف الرحمان؛ مهمانان خدا می‌شوند؛ برای همین داریم که تا این‌ها برگشتند، مدتی این‌ها را احترام ویژه بکنید. پیشانی این‌ها را ببوسید؛ چون وقتی برمی‌گردند این‌ها تا مدتی نورانی هستند. می‌بینید این‌ها یک چیزی شدند و از خودی خودشان پیاده شده‌اند.

قرآن به شعائر الله، حتی کسانی را که قصد خانه خدا می‌کنند، جایگاه می‌دهد و خانه خدا را به عنوان «قِيَامًا

لِلنَّاسِ» معرفی می‌کند.

اقتصاد و کعبه مایه قوام مردم

دو مورد هست که قرآن به عنوان قیاما للناس معرفی می‌کند: اقتصاد و کعبه

سوره نساء آیه ۵: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» در این آیه اقتصاد را به عنوان قیام للناس معرفی می‌کند که باید یک موقعی سر این آیه ایستاد و سخنان علامه را گفت. شما در ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران، «صابروا و رابطوا» پایان سوره، علامه طباطبایی ۴۰ صفحه مطلب دارد که ۱۵ نکته را می‌گویند که اگر کسی خواست بداند علامه و ابتکارات علامه یعنی چه؟ برود آن را بخواند تا «لِمَ سَمِيََ علامه علامه». این بحث به نام «الكلام في المرباطه في المجتمع الانسانيه» است که مشحون از آیات قرآن است که باید این به عنوان یک متن درسی قرار بگیرد که مرتب دارد آیات را به هم اتصال می‌دهد و نکته می‌گوید.

یکی از نکاتی که عنوان می‌کنند این است که همه‌ی مال مال همه‌ی مردم است؛ مثل خون‌رسانی که این خون‌ها مال کل بدن است. درست است که به بافت‌ها و قلب و در بعضی اعضا و جوارح می‌رود، ولی کل این خون مال کل بدن است. این جور نیست که عضوی هوس بکند بگوید یا من می‌خواهم این خون را هدر دهم، یا می‌خواهم نگه‌دارم، مال خودم است! جالب این که این خون مادامی که داخل بدن است پاک است، وگرنه یک مجموعه نجاست بودیم، البته در ذبیحه دم متخلف (خونی که در بافت باقی می‌ماند) پاک است، دم مسفوح و بیرون ریخته شده پاک است، ولی خوردنش اشکال دارد.

پس خون مادامی که در بدن است اشکال ندارد ولی اگر عضوی بخواهد پارگی ایجاد بکند و این خون بیرون بریزد و این خون را به هر عنوانی از مدار خارج بکند، یا با اسراف بیرون بریزد، یا با کنز کردن نگه‌دارد؛ این دیگر نجس است وگرنه این که خون در تمام بدن حرکت بکند، اتفاقا این همان چیزی است که باید انجام بشود. هیچ عضوی نمی‌تواند بگوید این خون‌ها مال من است و من می‌خواهم نگه‌دارم؛ لذا همه خون مال همه بدن است. این یک واحد یکپارچه است. همین طور همه مال همه اجتماع است. کسی نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم همه مال را ذخیره کنم؛ برای همین است که قرآن می‌گوید: «الذین یکنزون الذهب و الفضة بعذاب الیم»، ولی جالب است که از همین مال در چند جا به عنوان خیر یاد می‌کند و این وجه الجمع این دو است. در این جا هم

که می‌زند به سیم آخر و مال را به عنوان «قیام للناس»؛ یعنی به عنوان اقتصاد یک امت و یک ملت معرفی می‌کند، منتهای مراتب با تمام بند و بیل بحث که اسراف نشود، کنز نشود، رفاه بی‌جا تولید نشود. منطق دین این است که در تلاش و تولید تا انتها و در مصرف با قناعت. اگر جامعه دچار قناعت در تولید بشود، این جامعه جامعه فقیری است که روی زمین افتاده.

در اقتصاد مقاومتی تولید در جهت کالای مصرفی نیست

روایت از پیامبر است که «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا، فَلْيَغْرِسْهَا»؛ اگر کسی در دستش نهالی است و می‌تواند آن را بکارد، آن را بکارد و بمیرد! ما قناعت در کار نداریم. قناعت در مصرف داریم. همان خدایی که گفته کار بکنید، همان خدا گفته اگر کسی سعادت و راحتی در این دنیا می‌خواهد باید با قناعت مصرف کند، ولی تلاشش در تولید باید تا انتها باشد، البته تولید از کالاهایی که باید مصرف کرد. اقتصاددان‌ها می‌گویند: اقتصاد آمریکا و اقتصادهای جهانی آنقدر کارخانه‌ها سیاست اقتصادی را روی مصرف خودشان و اقلام مصرفی خودشان بسته‌اند که به بن‌بست رسیده‌اند؛ مثلاً هر سه سال یکبار باید ماشین عوض کنند؛ یعنی در میان خودشان یک چرخه تولید و مصرف ایجاد کرده‌اند که حالا که با بحث مسکن مصرف فروکش کرد، دارد تولیدشان ضربه می‌خورد؛ یعنی طراحی یک اقتصاد به هم پیوسته و یک لופی که وقتی مصرف به یک دلیلی منقبض بشود، می‌بینید تولید هم دارد منقبض می‌شود؛ چون که این دو تا را به هم وصل کرده‌اند. (البته من کارشناس مسائل اقتصادی نیستم و ادعایی هم ندارم)، ولی واقعا در اقتصادهای مقاومتی هرچه که هست باید مقاومت مردم نشکند؛ یعنی میزان مصرف و رفاه‌زدگی در جامعه به گونه‌ای نباشد که زیاد مصرف کنیم، بلکه قانعانه مصرف کنیم که در این صورت تولید هم می‌رود به سمت خاصی و به سمت صادرات. این طرف هر چه تبلیغ بشود، تبلیغ شود کالای با کیفیتی که بماند و این می‌شود یک اجمال در طلب که قرآن و روایات می‌گویند که «فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ» این لغت از لغات دو پهلوست و وجوه معنایی دارد. اجمال هم به معنی اختصار است و هم به معنی زیبا بودن. کسی که زندگیش را گذاشته از صبح تا شب دارد سگ‌دو می‌زند، کی می‌خواهد به خانواده برسد؟ کی می‌خواهد نماز بخواند؟ کی می‌خواهد آرامش پیدا کند؟ این‌ها هم بخشی از

زندگی آدم است، ولی این از صبح دارد کار می‌کند تا ۱۱ شب! این که با اصل زندگی کردن منافات پیدا کرده؛ چون آدم باید بتواند زندگی بکند. زندگی مجموع همه این کارها با هم است، نه این که از ۶ صبح تا ۱۱ شب! بعد که می‌آید همه بچه‌ها خواب و دوباره بخوابد و صبح! این که اصلاً زندگی نیست! لذا این که جامعه می‌رود به سمت اجمال، نه این که از کار کم کند. این اصلاً منطق دین نیست. پرتلاش بودن منطق دین است، ولی این روایت کسی را که بخواهد همه تلاش را بگذارد در طلب روزی، درست می‌کند؛ یعنی جامعه قانعانه مصرف می‌کند، جنس پردوام مصرف می‌کند، و این سنت خوبی است. ما در قدیم بیشتر لباس‌هایمان لباس کهنه‌های داداش بزرگمان بود. نه این که ما که همه این جور بودیم. چندتا بچه را با یک پیراهن بزرگ می‌کردند. این یعنی قناعت در مصرف. اگر از این طرف قناعت در مصرف باشد از این طرف این قدر تولید کالای مصرفی نیست، پس قطعاً باید این جور باشد که اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که تولید کالای مصرفی نمی‌کند. چون مصرف قانعانه است، لذا از این طرف تولید جهت خاصی پیدا می‌کند. هرچه هست مسئله اقتصاد مسئله‌ای می‌شود که قرآن می‌گوید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵)؛ معنی آیه این است که اموال سفیهان را به دست آن‌ها ندهید، ولی همین قرآنی که می‌گوید اموال سفیه را به دست خودش ندهید، به اموال سفیه «اموالکم» اطلاق می‌کند! می‌گوید: «وارزقوهم واکسوهم» ولی به مالشان می‌گوید «اموالکم»؛ مالتان! نه یعنی مال مال توست بلکه مال، مال جامعه است و شما نمی‌توانید این را به سفیه بدهید. این آیه خیلی عجیب است که «اموالهم» را می‌گوید «اموالکم»! یعنی این پول مال کل اجتماع است. شما نمی‌توانید این پول را به سفیه بدهید تا حیف و میل کند. برای چه؟ چون «جعل الله لکم قیاما»؛ خدا این مال را به عنوان قیام اجتماع گذاشته. این مثل خون در بدن است، شما حق ندارید آن را هدر بدهید.

این نگاه‌های اجتماعی به اقتصاد است که ما الان واقعا داریم خلاء آن را در مباحث فقهی خودمان می‌بینیم. البته در فقه یکسری اموال عمومی را دیده‌اند، ولی این که پول‌های فردی را در پرتو عموم دیدن، هنوز فرسنگ‌ها فقه ما با آن فاصله دارد.

یک عامل قیام و قوام مردم اقتصاد است و یک عامل دیگر کعبه است. معلوم است که کعبه و بیت الله الحرام که قیاما للناس است، مردم به واسطه وجود چنین فضایی و چنین مکانی دارند قائم به پا می‌ایستند و این مایه قوام مردم است، لذا نگاه به کعبه و مسئله اعتقادی متفاوت می‌شود که کعبه یک شاخص اعتقادی است، برترین شاخص اعتقادی که محل اجتماع است. دقت کنید که نماز لزوما اجتماعی نیست، به صورت فردی هم آدم می‌تواند نماز بخواند. برای همین است که آن جایی که نماز جمعی و جماعت می‌شود، امام پیدا می‌کند. این‌ها گرایشاتی است که در دین باید دنبال شود. نماز در جماعت امام پیدا می‌کند و یک امام پیدا می‌کند. آیا به این نکته دقت کردید؟ آیا تأمل هم کردید؟ که اصلا معنی ندارد یک نماز جماعت بخوانیم با دو امام. آدم به نظرش می‌آید این ریزه کاری‌ها نشان عظمت مطلب است. مگر چقدر اتفاق می‌افتد که یک پیش نماز وسط نماز بمیرد؟ اگر پیش نماز بمیرد باید نفر پشتی که تالی تلو اوست، یک گام جلو بیاید و نماز را ادامه دهد تا جماعت به هم نخورد؛ چون این جماعت امام لازم دارد. این ریزه کاری‌ها خیلی عجیب است! و گفته‌اند اگر جماعت ۲۰ نفر بیشتر شود، دیگر ثوابی برای این جماعت نمی‌شود نوشت. برای همین ارتکاز مسلمانان و شیعه راحت است؛ چون ما در هر زمانی فقط یک امام می‌توانیم داشته باشیم. می‌بینید این امر راحت مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

در روایات هم داریم که اگر دو امام داشته باشیم این نیست «**الَا وَأَحَدُهُمَا صَامِتٌ**» مگر این که یکی از آن‌ها صامت است؛ یعنی «**الَا وَأَحَدُهُمَا لَيْسَ بِإِمَامٍ**»؛ آن دیگری امام نیست. او هم خودش مأموم است. امام حسین در زمان امام حسن، خودش مأموم بود.

کعبه تنها منطقه امن

در آیات که ببینید در بحث کعبه، به مسئله اقتصاد و امنیت به شدت تأکید شده است. یک اردوی آمادگی از خودی پیاده شدن، همراه با مسئله‌ای به نام امنیت در مرکزیت مکه تأمل شده است. مسئله امنیت در این اردوی آمادگی این است که شما امنیت هیچ حاجی و معتمری را نمی‌توانی از بین ببری، حتی صید آن منطقه را نمی‌توانی بزنی. این بشر در این اردو یک مدتی و هر چند وقت یک بار باید کنترل بشود. مگر حیوانات در شعاع چقدر می‌توانند آسیب بزنند؟! مثلا یک شیر و ببر و پلنگ در چقدر شعاع می‌تواند آسیب بزنند؟! فقط چند

کیلومتر می تواند بدود، ولی می بینید وقتی این بشر وحشی می شود «بل هم اضل» کافی است یک شاسی را فشار بدهد تا مملکتی را روی هوا ببرد! یک آدم چقدر گرگ می شود! این بشر در یک نقطه ای باید امنیتش تأمین بشود. بعد هم «للناس» است و پیام به همه مردم است که یکسری از مسلمان ها اجرا می کنند و بقیه هم باید اجرا بکنند. این جا پاتوق اسلام است؛ برای همین غیر مشرکین حق ورود به بیت الله الحرام را ندارند «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (توبه: ۲۸)؛ حتی از نزدیک این جا هم رد نشوید! وقتی عبارت «لا یقرب» می آورد؛ یعنی خیلی می خواهد فاصله ایجاد کند. برای همین بنای مسجد الحرام که داشت ساخته می شد، مهندسی مسیحی باید با دوربین نگاه می کردند؛ یعنی کنترل ساخت و ساز با دوربین بود. این جا جایی است که پاتوق اسلام است. از نزدیک آن هم رد نشوید و یک اردوی آمادگی همه جوره است.

در قرآن یک پیامی بکنید! سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۵ را ببینید!

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ (۱۲۸) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹) وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا»؛ این جا مخاطب، الذین آمنوا هم نیست. اصلا خانه کعبه را برای بشر ساخته «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران: ۹۶) این با حرف فخر رازی فرق دارد که می گوید: ناس یعنی مردم شهر خودشان. این حرف بدی است! قرآن که بچه محل جایی نیست! بلکه به این معناست که این اندیشه را باید در زمین مکه پیدا کرد که جایگاه کعبه در کل جهان چیست؟ و اگر می فهمیدیم می دانستیم که زودتر این کعبه را باید از دست این ها در آورد که کعبه را از حیز انتفاع خارج کرده اند! و معلوم می شود که چرا وجود نازنین حضرت مهدی از کعبه شروع می کنند؟ کعبه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ» است. کسی توقع نکند که حضرت تشریف بیاورند و بروند در حسینیه امام خمینی! بعضی دیگر خیلی بچه محل می شوند با حضرت! معلوم است که حضرت باید بروند در پایتخت عالم؛ یعنی کعبه بنشینند و از همان جا باید قیام را شروع بکنند. کعبه

اولین خانه‌ای است که برای بشر ساخته شده. «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»؛ ما قرار دادیم این خانه خدا را، محل گردهمایی و میعادگاه جهانیان. جهان باید خودش را متوجه کند به سمت این خانه. هر جای دیگر که توی سر و کله همدیگر بزنید، بالاخره این دنیا یک نقطه می‌خواهد که نه کسی به کسی آسیب برساند و نه کسی از کسی آسیب ببیند. این جهان یک جای ممنوعه‌ای لازم دارد. اصلاً حکمتی که در ماه‌های حرام (که سه ماه آن هم پشت سر هم است) گذاشته‌اند همین است و این حکمت در روایات آمده. بالاخره این بشر که مرتب می‌خواهد بجنگد، از زمان جاهلیت این ماه‌های حرام را پاس می‌داشتند. بالاخره یک زمانی باید این جنگ فروکش کند. نمی‌شود که دائم سر و کله هم بزنند! وقتی می‌خوردند به سه ماه حرام، یک نفسی تازه می‌کردند. اعصابشان می‌آمد سر جایش. خیلی وقت‌ها جنگ‌ها بعد ماه حرام ادامه پیدا نمی‌کرد. در عصبانیت‌ها جنگ مرتب کش پیدا می‌کند. این فوتبالیست‌ها را دیدید چه جوری به سر و کله هم می‌پزند؟

«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ ما عهد گرفتیم از ابراهیم و اسماعیل که مطهر بکنید بیت را برای کسانی که می‌خواهند اعتکاف بکنند «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم: ۳۷)؛ وقتی که گفت ابراهیم (در این زمان هنوز مکه شهر نشده) یک بیابان غیر ذی زرع (جایی که اصلاً نمی‌شود در آن چیزی کاشت. مکه کلاً سنگلاخ است که با لم‌یزرع فرق می‌کند. لم‌یزرع؛ یعنی چیزی در آن کاشته نشده ولی می‌توانند بکارند) یک چنین جایی را کرده خانه که ابراهیم دعا می‌کند «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»؛ این جا را یک بلد آمن بکن. این بحث امنیت «وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ اهلش را هم از ثمرات روزی کن. این هم بحث اقتصاد آن و بعد دارد: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»؛ وقتی پایه‌های کعبه را بالا آوردند «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ»؛ ما دو نفر را مسلم قرار بده و از ذریه ما هم مسلم باشند «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا»؛ اگر این جا بخواهد پاتوق امنیت باشد مناسب است لازم دارد. جایی که بخواهد پاتوق امنیت و رزق بشود، قانون می‌خواهد. این جاست که می‌گوید «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا»؛ مناسب است ما را به ما نشان بده که اگر بخواهیم این جا زندگی کنیم چه جوری زندگی کنیم؟ اگر این شد محل گردهمایی کل بشر و این جا را برای بشر ساختیم، این خانه‌ی فردی اشخاص نیست که! این یک قانون الهی می‌خواهد؛ یعنی اگر جایی

محل گردهمایی جهان است، خدا باید قانونش را بدهد. اگر جهان بخواهد اداره بشود فقط با قوانین الهی اداره می‌شود. بعد هم دعایی برای وجود نازنین پیغمبر «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ رسولی از جانب خودشان دربیاید و بعد استجاب قطعی دعا در این آیه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴)؛ که در سور مختلف این آیه وجود دارد.

در این فضاست که می‌گوید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»؛ کسی از روش ابراهیم فاصله بگیرد، کسی است که خودش را خر کرده! (باید این روش ابراهیمی را پیگیری کرد).

پس یک عامل قیام کعبه و یک عامل قیام اقتصاد، منتها عند التزاحم بین اقتصاد و اعتقاد قرآن حرف دارد که چه چیزی عامل اجتماع است که آیات را باید خواند و نگاه دیگری به جایگاه حج و کعبه می‌توان داشت.

صلوات!

۱. وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (بقره: ۲۰۳)
 وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ (بقره: ۲۸۲)
 وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (مانده: ۹۶)
 وَاتَّقُوا اللَّهَ (حجرات: ۱)

۲. البته هنوز قسمت ما نشده است مکه برویم و باید این را در دعاها قرار داد که آدم بتواند حج بیت الله برود.
۳. من در مسافرت‌های جهادی که یک حج سالیانه برای دوستان است به آن‌ها می‌گویم: این یک دوره تمرینی است! شما در این مسافرت‌های جهادی مردم مستضعف آن‌جا را دیده‌اید که دستشان کبره بسته، بوی عرق می‌دهند، اینقدر حمام نروید! بو گند می‌گیرید؟ اشکالی ندارد! مثل این‌ها باش!
۴. در امالی صدوق آمده: ابن ابی العوجا در مناظره‌ای که با امام صادق دارد، بعد از این که له می‌شود، از او می‌پرسند چرا کم آوردی و او به دور بری‌هایش می‌گوید: من گفته بودم من را با یک آدم معمولی درگیر کنید، شما من را انداختید در دریا! من را با اخگری درگیر کردید، در ضمن این پسر کسی است که سر همه را تراشیده (یعنی در مناسک)
۵. این که ما بعد از دعا آمین (مشدد) می‌گوییم اشتباه است، آمین بدون تشدید درست است که به معنی استجاب است. آمین از ام گرفته شده به معنی قَصَدَ. آمین بیت الحرام؛ یعنی قاصدین بیت الله الحرام.